

#درس_اول

#زنگ_آفرینش

▼معنی ابیات:

(۱) صبح یکی از روز های فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.

(۲) بچه ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.

(۳) بچه ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود.

(۴) هر یکی از بچه ها برگه ای در دست داشتند و قرار بود زنگ انشا شروع شود.

(۵) همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت:

(۶) برای انشاء موضوع تازه ای داریم. موضوع انشا آرزوی شما در آینده است.

(۷) شبنم بلند شد و گفت: من میخواهم آفتاب شوم (آرایه تشخیص).

(۸) ذره ذره به آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم.

(۹) دانه آرام آرام بر روی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن انشای کوچکش.

(۱۰) در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز خواهم ماند.

(۱۱) غنچه گفت اگر چه دل تنگم، مانند لبخند باز خواهم شد.

(۱۲) با باد ملایم بهار و بلبل و باغ، شروع به راز و نیاز با خدا می کنم.

(۱۳) جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه ها دور و آزاد باشم.

(۱۴) روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره ی آسمان لذت ببرم.

(۱۵) جوجه ی کوچک پرستو گفت کاش بتوانم با باد همراه شوم.

(۱۶) تا آسمان های دور کوچ کنم و باز پیامبر خبر آمدن بهار شوم.

۱۷) جوجه های کبوتران گفتند ای کاش می توانستیم در کنار هم باشیم.

۱۸) توی گلدسته های یک گنبد، همه وقت زیارت کننده ی حرم باشیم.

۱۹) زنگ تفریح را که زنجره زد(نوعی حشره)، دوباره در کلاس سروصدا و شلوغ شد.

۲۰) همه ی بچه ها به طرفی رفتند و معلم دوباره تنها شد.

۲۱) معلم زیر لب می گفت چه آرزو های قشنگی دارید!

۲۲) ای کاش روزی به آرزوی خود برسید. این آرزوی من است!

▼ لغات درس زنگ افرینش :

حرم: داخل مکان زیارتی

گرم: مشغول، سر گرم

غوغا: اشوب و فریاد، همهمه

انگار: گویی

ذره ذره :کم کم

ابد: جاودان

غلطید: از پهلویی به پهلوی دیگر چرخید

موضوع: مطلب

دل تنگ: ناراحت، غمگین

فارغ: اسوده، راحت

افق: کرانه های آسمان

پیغمبر: پیام آور

گلدسته: مناره

گنبد: سقف بزرگ که به شکل نیم کره است

زائر : دیدار کننده

کام : آرزو میل خواسته

زنجیره : سیر سیرک نوعی حشره که از خود صدا تولید می کند

▼ حکایت: اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت متعبّد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مُصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند.

گفت: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق افتی.

#گلستان_سعدی

❦ معنی:

یادم هست که در دوران کودکی شب ها بر می خاستم و به عبادت می پرداختم. یک شب در حضور پدرم (که رحمت خدا بر او باد) نشسته بودم و تمام شب بیدار بودم و مشغول خواندن قرآن و گروهی در اطراف ما خوابیده بودند. به پدرم گفتم: در بین این جماعت حتی یک نفر از خواب بیدار نمی شود تا نماز صبح بخواند. آنچنان در خواب غفلت و بی خبری از یاد خدا فرو رفته اند که انگار در خواب نیستند بلکه مرده اند.

پدر گفت: فرزند عزیزم تو هم اگر می خوابیدی بهتر از آن بود که از مردم غیبت می کردی.

▼ معنی واژه ها ی حکایت درس اندرز پدر

ایام: روزها

طفولیت: خردسالی

متعبد: عبادت کننده

دیده: چشم

گویی: انگار

مصحف: کتاب اسمانی/قران

طایفه: گروه

رحمة الله علیه: خداوند او را رحمت کند

دو گانه: نماز صبح

به: بهتر

بگزارد: به جای آورد

در پوستین خلق افتادن کنایه از غیبت کردن است

سربر نمیدارد: کنایه از بیدار نمی شود